

## پژوهشی در تعدّد موضوعی و محتوایی اسلوب معادله‌های کلیم کاشانی

### واژگان کلیدی

\* کلیم کاشانی

\* مضمون آفرینی

\* اسلوب معادله

\* تعدّد موضوعی و  
محتوایی

زرین‌ناج رضایی\* ebrahimpoor157@gmail.com

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد

ارومیه، ایران

### چکیده

کلیم کاشانی از برجسته‌ترین شاعران سبک هندی است. کلیم، شاعری مضمون‌ساز و معنی‌آفرین است. تکیه و تأکید او بر مضمون‌سازی و باریک‌اندیشی و ابتذال‌گریزی در اشعارش دیده می‌شود. او با دقت و باریک‌بینی خود در طبیعت، مناسبات انسانی، ویژگی‌ها و عناصر زندگی زمانه‌اش و ... مضمون‌های نوی، خلق کرده است. بسیاری از مضمون‌آفرینی‌های شاعر در قالب صنعت اسلوب معادله خود را نشان داده است و شاعر در چهارچوب این صنعت شعری تلاش کرده مضمون‌آفرینی کند و ایده‌ها و ذهنیّت و امور معقول را با ارتباط دادن آن به امور محسوس و خلق اسلوب معادله هر چه بهتر به مخاطب انتقال داده و به کلام خویش وجهه‌ای هنری و ادبی ببخشد. تنوع موضوعی و محتوایی اسلوب معادله‌های کلیم در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته است؛ تلاش شد تا موضوعات اصلی و غالب که کلیم آن را مضمون اسلوب معادله‌های خود کرده است، استخراج شده و مورد تبیین قرار گیرد. برای این منظور، اسلوب معادله‌ها مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد که پند و اندرز و اخلاقیات از موضوعات برجسته‌ای است که مضمون اسلوب معادله‌های کلیم قرار گرفته‌اند. عشق و عرفان نیز سهمی قابل‌توجه در مضامین اسلوب معادله‌های شاعر داشتند. شکوه از روزگار، اجتماعیات و بی‌توجهی به اهل هنر نیز هر چند با بسامدی پایین‌تر، در اسلوب معادله‌های شاعر یده می‌شود. نو بودن اسلوب معادله‌ها و الهام از طبیعت، عناصر فرهنگ هندی و روابط انسانی و ویژگی‌های زندگی زمانه شاعر ویژگی‌های برجسته در اسلوب معادله‌های کلیم است.

## ۱- مقدمه:

## کلیم کاشانی

میرزا ابوطالب کلیم کاشانی که او را «خلاق المعانی ثانی» (صفا، ۱۳۶۴: ۵/ ۱۱۷۰) گفته‌اند از معروف‌ترین شاعران سبک هندی است. او در قرن یازدهم هجری می‌زیسته است. «اصل او را بیشتر تذکره نویسان از همدان دانسته و گفته‌اند که چون در کاشان اقامت داشت، به کاشانی معروف شد. وی دانش‌های زمان را در کاشان و شیراز آموخت و هم در آغاز جوانی در عهد پادشاهی جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۱۴) به هند رفت و ملازمت شاهنواز خان اختیار کرد که در خدمت ابراهیم ثانی عادلشاهی، والی بیجاپور به سر می‌برد و بنابراین نخستین مأمنی که ابوطالب در هند یافت بیجاپور دکن بود» (همان، ۵/ ۱۱۷۱)

شهرت کلیم در غزلسرایی بوده است (همان، ۵/ ۱۱۷۵) و طرز خاصی در غزلسرایی داشته است؛ شبلی نعمانی از منتقدان ادبی شبه قاره، در مورد شیوه و طرز کلیم می‌نویسد: «شیوه خاص او در غزل مضمون‌بندی یا معنی‌آفرینی و خیال‌بافی است» (نعمانی، ۱۳۶۸: ۱۸۱). کلیم شاعری مضمون‌ساز است و چون دیگر شاعران سبک هندی، مضمون‌سازی و خلق معانی بیگانه از ویژگی‌های شعری اوست.

## هنر شعر و صنعت اسلوب معادله

هنر با زیبایی و آراستگی پیوند خورده و زیبایی، بنیاد هنر است؛ تصویر از عوامل آراستگی و از آرایه‌های شعری است. «اسلوب معادله» نیز یکی از زیباترین جلوه‌های بیان هنری است. اسلوب معادله از جلوه‌های هنری تشبیه در سبک هندی است و یکی از اصلی‌ترین عوامل آراستگی سخنان شاعران سبک هندی است؛ شاعر با خلق رابطه بین دو پدیده با ذهن خلاق و هنری خویش، زیبایی می‌آفریند و با زبان هنر، اندیشه و تفکر و نکته‌های اخلاقی، عاشقانه و عرفانی و ... را بیان می‌کند و مایه لذت‌بخشی می‌شود. این ابیات چنان زیبایی دارند که در طول تاریخ، آویزه گوش اهل ادب و عامه بوده‌اند و زیب و ورد زبان آن‌ها و هر دم در یادکرد نکته‌های اخلاقی، عرفانی، عاشقانه و ... آن را بر زبان جاری ساخته‌اند.

فتوحی در مورد اسلوب معادله می‌نویسد: «اسلوب معادله در واقع یک تشبیه عقلی به حسی است که به آن ارسال‌المثل یا بیت تمثیل گفته‌اند. اسلوب معادله، عنصر غالب و مسلط سبک هندی در شعر عهد صفوی بود که منتقدان آن عصر، به این ساختار تمثیلی «بیت مدعا مثل» می‌گفتند» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۶۸). همچنین او بر این است که: «اسلوب معادله اساس تشبیهی دارد و «یک تشبیه مرکب عقلی به حسی است» (همان، ۲۶۸). اسلوب معادله، دو جمله را بدون ادات تشبیه به هم وصل می‌کند.

«اسلوب معادله» اصطلاحی است که شفیعی کدکنی آن را ساخته است و خود در این مورد می‌نویسد: «اسلوب معادله را من به عمد ساخته‌ام برای استفاده در سبک‌شناسی، بعضی آن را تمثیل خوانده‌اند. برای اینکه با ارسال‌المثل و یا هر نوع مصراع حکمت‌آمیزی که بتواند جای مثل را بگیرد، اشتباه نشود عمداً این اصطلاح را به کار می‌برم. منظور من از اسلوب معادله یک ساختار مخصوص نحوی است. تمام مواردی که به عنوان تمثیل آورده می‌شود مصداق اسلوب معادله نیست. اسلوب معادله این است که دو مصراع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند و هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری آن‌ها را به هم مرتبط نکند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۶۳)

اگرچه اسلوب معادله در اشعار شاعران پیش از دوره سبک هندی نیز کاربرد داشته است ولی این آرایه در شعر شاعران سبک هندی چنان پر بسامد است که به عنوان ویژگی سبکی مطرح می‌شود و «در حقیقت رشد اسلوب هندی در شعر فارسی به خصوص شاخه ایرانی آن (کلیم، صائب، طالب آملی و ...) همواره موازی گسترش درصد کاربرد اسلوب معادله است به حدی که اساس سبک شاعران زیادی بر اسلوب معادله، بنا شده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۸۵)

شاعران سبک هندی در اسلوب معادله: «بین دو مصراع که یکی محسوس و دیگری معقول بود، تناسب ایجاد می‌کردند. «پیش مصراع»، مصراع معقول بود و مصراعی بود که امری ذهنی و ایده‌ای در آن مطرح می‌شد و شاعر برای این امر هنری، مثال و نمونه‌ای عینی می‌یافت و این مصراع حسی، «مصراع» نامیده می‌شد. این مصراع را «مصراع آفرینش» و «مصراع برجسته» نیز می‌خواندند» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۸۰)

تناسب و معادله‌سازی که شاعران سبک هندی در صنعت اسلوب معادله، بین امر «معقول» و «محسوس» برقرار می‌کردند، مایه زیبایی و اعجاب بود. شاعر در اسلوب معادله، در مصراع اول

مفهومی عقلی و انتزاعی را بیان می‌کند و در مصراع دوم معادلی محسوس را برای آن ذکر می‌کند و بین این دو، رابطه‌ی مشابهت برقرار می‌کند.

اسلوب معادله در شعر «کلیم کاشانی» نیز پرکاربرد است و حتی در پژوهشی او را شاعری دانسته‌اند که بیشترین کاربرد اسلوب معادله را در اشعار خود داشته است: «از لحاظ آماری می‌توان گفت، اسلوب معادله در کلّ شعر فارسی، بیشترین بسامد را در اشعار کلیم دارد» (حسینی و برزویی، ۱۳۹۳: ۴۹). پوراآلاشتی نیز اسلوب معادله را از ویژگی‌های شاخص شعر کلیم دانسته و می‌نویسد: «یکی از ویژگی‌های شاخص شعر کلیم بسامد بالای «اسلوب معادله» است» (حسن‌پور آلاشتی، ۱۳۸۴: ۱۷۰).

### مضمون‌سازی و معانی نو در شعر کلیم

مضمون‌سازی و در جستجوی معانی نو رفتن یکی از بنیان‌های ابتدال‌گریزی در سبک هندی است و شاعران به این واسطه تلاش دارند تا نوجویی کنند. یکی از عوامل شکل‌گیری سبک هندی را نیز گریز از ابتدال دانسته‌اند: «اسلوب هندی، به طور طبیعی نتیجه گریز از ابتدالی است که در عصر تیموری در شعر فارسی حاکم بوده است و این گریز از ابتدال در ادای معانی و تصویرهای ذهنی شاعران در شعر صائب و کلیم کاشانی به نسبت روزگارشان، از روشنی و اعتدال برخوردار است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۱۶). شاعران سبک هندی برای این منظور همواره در جستجوی مضامین نو و بکر بوده‌اند و غزلیات خود را عرصه مضمون‌سازی‌های زیبا و هنری کرده‌اند و مضامین متعدّد و متنوعی را در غزلیات خود گنجانده‌اند. شمیسا در تنوع مضامین در غزلیات شاعران سبک هندی می‌نویسد: «در غزل سبک هندی هر مضمون وارد غزل شده است و غالباً غزل صحنه پندفرمایی و اندرزگویی و ارسال‌المثل گردیده است و این باعث شده که حدود مضامین قراردادی و محدود شعری شکسته شود و شاعر از همه اشیاء و امور و پدیده‌های پیرامون خود از قبیل: قالی، شیشه، میوه، بخیه، گردباد، سیل، عنکبوت و غیره جهت یافتن مضمون و معنا استفاده کند. بدین ترتیب مضامین محدود نیست و هر چیزی ممکن است مضمون شود» (شمیسا، ۱۳۶۲: ۱۷۲). این مضمون‌سازی‌ها و جستجوی معانی بیگانه، غریب و بکر هر چند در نهایت به ساختار غزل و وحدت موضوعی آن ضربه می‌زند.

کلیم نیز از شاعرانی است که همانطور که خود نیز در اشعارش بیان داشته در جستجوی معانی و مضامین نو و غریب بوده و از ابتذال و تکرار، گریزان است. ابیات متفاوتی در دیوان او می‌توان یافت که ناظر به اهمیّت معانی و مضامین نو، نزد این شاعر نوجو و مبتکر است. او گرایش خود به معناآفرینی و مضمون‌سازی را در ابیات زیر آورده و از این گرایش خود سخن گفته است:

می‌رمم از هر که باشد آشنای من کلیم      آشنای معنی بکرم که آن بیگانه است

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۴۸)

معنی بکر تراشی چه بود، کوه کنی      خامه فکر کم از تیشه فرهاد نشد

(همان، ۲۱۶)

سخن که مبتذل افتاد آسمانی نیست      چو شمع حرف کسی بر زبان نمی ماند

(همان، ۲۲۰)

چگونه معنی غیری برم که معنی خویش      دو بار بستن دزدیست در شریعت من

ز شوق شاهد معنی همیشه همچو دوات      براه عالم بالاست چشم حیرت من

(همان، ۳۰۰)

این ویژگی سبب شده است شعر وی طراوتی داشته باشد و بخش قابل توجهی از زیبایی شعر او در مضمون‌سازی‌های اوست که بسیاری در شکل «اسلوب معادله» نمود یافته است. در مورد این مضمون‌آفرینی‌ها در شعر سبک هندی و کلیم، پورآلاشتی می‌نویسد: «یکی از امتیازات عمده شعر عصر صفوی به طور عام و سبک کلیم با دیگر شعرای قبل خود به طور اخص، تغییر جهت خلاقیت‌های ادبی از تصویرسازی به «مضمون‌آفرینی» است» (حسن‌پورآلاشتی، ۱۳۸۴:

(۱۶۵)

گستره مضامین در غزل کلیم نیز زیاد است و همانطور که شمیسا نیز بیان داشته بود محدودیت مضمون در شعر شاعران سبک هندی، متصور نیست. پراکندگی موضوعات برای مضمون‌سازی در شعر کلیم نیز دیده می‌شود و او موضوعات متنوعی از اخلاق و تعلیم و عرفان گرفته تا عشق و شکایت از روزگار و ... مضمون اسلوب معادله‌های خود ساخته است و دامنه مضامین خود را در خلق اسلوب معادله‌ها، گسترش داده است و اسلوب معادله‌ها در شعر او حاوی مضامین متعدّد و متنوعی‌اند. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا مضامین گنجانده شده در اسلوب معادله‌ها که شامل پند و اندرز و اخلاقیات، عشق و عرفان، مسائل اجتماعی و شکوه از روزگار و ... است مورد بررسی قرار گیرد و از این رهگذر اولویت‌های فکری و اندیشگی و توانایی مضمون‌سازی و نوگرایی او در این زمینه آشکار گردد.

### ۱-۱ پیشینه پژوهش

پژوهش‌ها در مورد سبک هندی گسترده است و پژوهشگران متعدّدی به بحث و بررسی آثار شاعران سبک هندی پرداخته‌اند. شبلی نعمانی در «شعر العجم» ویژگی‌های سبکی شاعران سبک هندی را آورده است و در کتب سبک‌شناسی شعر بهار، شمیسا، غلامرضایی و ... نیز ویژگی‌های شعر سبک هندی و شاعران این سبک کم و زیاد آمده است. شفیع کدکنی نیز در کتاب «شاعر آینه‌ها؛ بررسی سبک هندی و بیدل» و همچنین کتاب «صور خیال در شعر فارسی» به ابعادی از هنر شعر شاعران سبک هندی پرداخته است. «اسلوب معادله» نیز که به عنوان یکی از ویژگی‌های غالب در شعر سبک هندی است بر ساخته همین منتقد و ادیب بزرگ است. شفیع در کتاب «صور خیال در شعر فارسی» و آثار دیگرش، اسلوب معادله را مشخصه غالب سبک هندی می‌داند و این اصطلاح را برای نوع خاصی از تمثیل در شعر سبک هندی وضع می‌کند. در کتاب «بلاغت تصویر» از فتوحی نیز به تعریف اسلوب معادله پرداخته می‌شود و این صنعت، صنعت رایج سبک هندی قلمداد می‌گردد. شمیسا نیز در کتاب «سبک‌شناسی شعر» مباحثی در مورد این صنعت شعری دارد. کتاب «طرز تازه سبک‌شناسی غزل هندی» از حسین حسن پور پورآلاشتی نیز کتاب ارزشمندی در این مورد است. در مورد این صنعت در شعر کلیم کاشانی نیز پژوهش‌هایی در قالب مقاله صورت گرفته است که از این جمله می‌توان به «نقد و بررسی موتیف، ساختار و مضمون در اسلوب معادله‌های کلیم همدانی» از ناصرالدین شاه حسینی و رضا برزویی اشاره کرد که در مجله «بهار ادب» (۱۳۹۳)

چاپ شده است. همچنین در مقاله «بررسی مضمون آفرینی در غزلیات کلیم کاشانی» از علی دهقان که در مجله زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی سنندج در سال ۱۳۹۱ انتشار یافته به مضمون آفرینی‌های کلیم و مختصراً به اسلوب معادله در شعر او توجه شده است. مقاله «بررسی ارسال‌المثل و تمثیل در دیوان اشعار کلیم کاشانی» از محمد میر و مهدی جوانبخت» نیز که در مجله فنون ادبی (۱۳۹۵) انتشار یافته، بخشی را به بررسی اسلوب معادله در شعر کلیم اختصاص داده است. «نقد فرمالیسم اسلوب معادله در غزلیات کلیم کاشانی» از غلامرضا هاتفی و همکاران که در فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی انتشار یافته با رویکردی فرمالیستی اسلوب معادله‌ها را در شعر کلیم بررسی کرده است. پژوهش حاضر بر این است تا مضامین اسلوب معادله‌ها در شعر کلیم را مور پژوهش قرار داده و مضامین برجسته اسلوب معادله‌ها در شعر این شاعر مضمون‌پرداز را آشکار سازد. تکیه بر مضمون‌یابی اسلوب معادله‌ها و تأکید بر صنعت اسلوب معادله و پرداختن صرف به آن، وجه تمایزی است که مقاله حاضر را از دیگر مقاله‌ها متمایز کرده و نوآوری می‌بخشد.

## ۲- متن

### ۱-۲- اسلوب معادله‌هایی در اخلاقیات و تعلیم

بخش قابل‌توجهی از اسلوب معادله‌های کلیم در مضامین اخلاقی و تعلیمی است. کلیم باریک‌ترین نکته‌های اخلاقی را در قالب اسلوب معادله بیان داشته است و پوشش زیبای هنر را بر تن مطالب و آموزه‌های تعلیمی کرده است. ویژگی اقناع‌کنندگی اسلوب معادله‌هایی که شاعر در امور تعلیمی و آموزشی و اخلاقی به کار برده است، بسیار بالاست و این تعلیمات زیبا در قالب زبان هنری می‌تواند از هر تعلیم خشک و خالی و عاری از زیب و زینت زبان هنر، مؤثرتر باشد. البته پرداختن به موضوعات اخلاقی در قالب اسلوب معادله در شعر غالب شاعران این سبک، بخصوص صائب نیز نمونه‌های درخشانی دارد. ماهیت تمثیلی بودن اسلوب معادله که رنگی از اقناع و منطق نیز در خود دارد سبب شده که این صنعت شعری جایگاهی خاص در تبلیغ آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی داشته باشد. «حکیم آذر» در مورد هسته منطقی و علمی اسلوب معادله می‌نویسد: «اسلوب معادله در ضمن ادبی بودن هسته‌ای منطقی و علمی دارد. شاعر برای بیان غرض خود از روشی منطقی مبتنی بر تشبیه بهره می‌گیرد تا میان تصوّرات

پنهان در ضمیر خود از روشی منطقی مبتنی بر تشبیه بهره می‌گیرد تا میان تصورات پنهان در ضمیر خود و دنیای اطراف رابطه‌ای قابل درک، برقرار کند» (حکیم آذر، ۱۳۹۰: ۱۶۶). همچنین لازم به ذکر است که اسلوب معادله، از فروع تمثیل است و «تمثیل قالبی است در خدمت ادبیات تعلیمی» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۷۳) و این سنخیت بین اسلوب معادله و تعلیم، بهره بردن از این صنعت را در آموزه‌های اخلاقی و تعلیم، قوت بخشیده است. اسلوب معادله به خاطر تمثیلی که در ذات آن است شعر را به ساحت ادراک، رهبری کرده و در کنار زیبایی هنری، درک و تفهیم را نیز تسهیل می‌بخشد و می‌توان گفت که وقتی آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی به زیور آرایه اسلوب معادله، آراسته می‌شوند هم از زیبایی و ویژگی هنری این صنعت ادبی و هم اقناع‌کنندگی و منطق نهفته در ذات این آرایه، بهره می‌برند.

در بیت زیر، کلیم با خلق اسلوب معادله‌ای، نکته‌ای اخلاقی را می‌گنجاند؛ شاعر منطبق با اسلوب معادله‌سازی در سبک هندی که غالباً یک طرف عقلی و ذهنی و طرف دیگر حسی است، این آموزه اخلاقی را که «نباید ناتوانان را به چشم کم دید و حقیر دید»، با ارائه مثل و ماندی ملموس و حسی، به زیبایی، تبلیغ می‌کند.

تا توانی ناتوانان را به چشم کم مبین      یاری یک رشته جمعیت دهد گلدسته را

(کلیم، ۱۳۳۶: ۹۳)

«خاموشی» نیز ارزش اخلاقی است که مورد تبلیغ در شعر سبک هندی است و در شعر کلیم نیز اسلوب معادله‌هایی زیبا برای آن در جهات اقناع مخاطب آورده شده است. در ابیات زیر کلیم، اخلاق و هنر را درآمیخته و با زبان شیوا و رسای هنر و در قالب بیان هنری «خاموشی» را که از محاسن اخلاقی به حساب می‌آید، مورد تبلیغ قرار داده است. همانطور که ذکرش رفت ویژگی تمثیلی اسلوب معادله و بهره داشتن آن از منطق، در اقناع مخاطب مؤثر بوده است و این ارزش اخلاقی وقتی در قالب زبان هنری بیان می‌شود، زیبایی دو چندان می‌یابد:

چاره خاموشی بود هر جا سخن در شیر نیست      تیر بر سنگ آزمودن جز زیان تیر نیست

(همان، ۱۴۸)



از خموشی گوهر مقصود می آید به چنگ هیچ غواصی نکرد آنکس که پاس دم نداشت

(همان، ۱۵۱)

از خط پرگار این خواندم که از سرگشتگی راه حیرت پوید آن پائی که در دامن نماند

(همان، ۱۵۶)

«تواضع» از دیگر ارزش‌های اخلاقی است که در بین شاعران سبک هندی از بسامد بالایی برخوردار است. این ارزش اخلاقی در اسلوب معادله‌ای زیبا چنین آمده است:

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمین که بلند است

کلیم نیز اسلوب معادله را زیب و زیور کلام خویش ساخته و تبلیغ این ارزش اخلاقی را به زبان هنر، آراسته است:

هر که رفعت طلبد بهره نیابد از فیض خار را سبز کسی بر سر دیوار ندید

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۶۱)

در بیت زیر نیز شاعر با کمک اسلوب معادله مضمونی زیبا در مورد این ارزش اخلاقی ساخته است:

پیشی ار خواهی به هر پس مانده همراهی گزین  
سربلندی بایدت دیوار کوتاهی گزین

(کلیم، ۱۳۳۶: ۲۹۳)

در بیت زیر نیز شاعر با بهره جستن از خاصیت اقناع‌کنندگی اسلوب معادله، جایگاه «قناعت» را که از صفات نیک اخلاقی است، گوشزد می‌کند و مضمونی اخلاقی را در اسلوب معادله می‌گنجاند:

نمی‌خورد غم روزی کسی که قانع شد      همای هرگز بی‌استخوان نمی‌ماند

(همان، ۱۷۶)

این مضمون در بیت زیر نیز در قالب اسلوب معادله‌ای نو، ادا شده است:

گر به قسمت قانعی بیش و کم دنیا یکی است

تشنه چون یک جرعه خواهد کوزه و دریا یکی است

(همان، ۶۳)

در بیت زیر نیز، شاعر هنرمندانه با واسطهٔ اسلوب معادله، همراهی انسان‌های دون و فرمایه با بزرگان را سبب شرف برای آنان نمی‌داند و با آوردن معادلی محسوس، مخاطب را اقناع می‌کند؛ هم باریک‌بینی و دقت شاعر در کشف این رابطه، جلب توجه می‌کند و هم ویژگی اقناع‌کنندگی اسلوب معادله، جایگاه ویژه‌ای به متن می‌بخشد.

سفله از قرب بزرگان نکند کسب شرف      رشته پر قیمت از آمیزش گوهر نشود

(همان، ۱۹۲)

همچنین او در تنبّه و هشدار به این امر که همواره دوستان ضربه‌هایی جبران‌ناپذیر به آدمی می‌زنند که دیگران قادر به آن نیستند اسلوب معادله‌ای زیبا می‌آفریند و این نکته اخلاقی و تعلیمی را بر کرسی می‌نشانند.

از دوستان رسد همه آفت به دوستان      چشم گهر سفید ز آب گهر بود

(همان، ۱۹۷)

بیت زیر نیز در قالب اسلوب معادله، مضمون بیت قبلی را تکرار می‌کند:

بیشتر ما را کلیم آفت رسد زابنای جنس      شیشه از سنگ است و از وی بیش دارد احتراز

(همان، ۲۴۹)

همچنین او این نکته اخلاقی را که «کمال مایه خواری» است با کشف معادلی از طبیعت، زیبا و هنرمندانه بیان کرده است؛ انسان چون به کمال رسد خواری می‌بیند، همچون میوه که چون برسد بر خاک افتد.

رسید هر که به حد کمال خواری دید      بلی به خاک فتد میوه چون رسیده شود

(همان، ۲۰۶)

«حرص»، صفتی نکوهیده و از رذایل اخلاقی است. شاعر در ذم این صفت نکوهیده اخلاقی، معادلی محسوس از عالم خارج می‌آورد و با خلق اسلوب معادله، سخن خود را هر چه پذیرفتنی‌تر می‌کند:

حریص چشم طمع دارد از کریم و لئیم      مگس به خوان شه و کاسه گدا افتد

(کلیم، ۱۳۳۶: ۲۱۷)

شاعر در رد و انکار «سخت‌گیری» و «خست» نیز از اسلوب معادله بهره برده است و این نکته اخلاقی را در قالب زبانی هنری و با تصویری زیبا، بیان کرده است. در این مورد نیز او بین «ذهن» و «عین» رابطه برقرار کرده و معادلی عینی برای ادعایی ذهنی آورده است:

دنیا ز سخت‌گیری هرگز به کس نیاید      هر چند بفشری دست رنگ حنا نماند

(همان، ۲۱۷)

از منظر شاعر، صبوری نیز باید در حدش باشد و با معادل محسوس «که دارو کهنه چون گردید بی‌تأثیر می‌گردد» این ایده خود را عینیت می‌بخشد.

صبوری چون ز حد بگذشت کاری رو نمی‌آرد      که دارو کهنه چون گردید بی‌تأثیر می‌گردد

(همان، ۲۲۴)

## ۲-۲- اسلوب معادله‌ها با مضمون عاشقانه

عشق در شعر کلیم وجهه‌ای خاص و نمودی پر رنگ دارد. او خود در این باره می‌سراید:

جز حرف عشق نیست سراسر بیان ما      چون شمع یک سخن گذرد بر زبان ما

(همان، ۲۲۰)

بنابراین در اشعار او به مضامین عاشقانه نیز بسیار می‌توان بر خورد. این مضامین نیز در قالب بیانی هنری ادا شده‌اند. مضامین عاشقانه را نیز بیدل در قالب «اسلوب معادله»، زیبا و هنری بیان داشته است؛ او با ذکر معادل‌هایی ملموس از عالم طبیعت برای امور ذهنی و انتزاعی عاشقانه، این امور را عینیت بخشیده و به واسطه این معادل‌های ملموس، قابل فهم کرده است. بسامد اسلوب معادله‌ها با مضامین عاشقانه در شعر بیدل بالاست و این نشان از تمایل شاعر به عشق مجازی است.

شاعر مضمون‌آفرین و باریک‌بین؛ دیدگاه خود را در مورد معشوق و رابطه با او با این مصراع «مرا ز زلف تو غیر از شکست و محنت نیست» آورده و معادلی از عالم خارج برای آن می‌آورد تا هر چه حسی تر کند. این معادل «بنای خانه زنجیر بهر راحت نیست» می‌باشد. همانطور که در خانه زنجیر راحت نیست و به تعبیر صائب «... در خانه زنجیر دائم شیون است» (صائب، ۱۳۶۵: ج ۲/ ۵۳۵)، نصیب و بهره شاعر نیز از زلف معشوق، جز شکست و محنت نیست.

مرا ز زلف تو غیر از شکست و محنت نیست      بنای خانه زنجیر بهر راحت نیست

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۰۶)

مضمون عاشقانه در بیت زیر نیز در قالب اسلوب معادله، هنری بیان شده است؛ شاعر تلاش می‌کند تا ادعای خود را عینی و ملموس کند و به همین خاطر دست به دامن اسلوب معادله می‌شود؛ باریک‌بینی و دقت در عناصر طبیعت که از ویژگی‌های سبک هندی است، سبب می‌شود او برای عینیت‌بخشی از طبیعت سود جوید؛ و با این همانندی مخاطب را اقناع کند. «سنگ با گذر انسان‌ها بر آن رده پایی از خود به یادگار نمی‌گذارد» به همین شکل «دل معشوق نیز نشان وفا ندارد»:

هرگز دلت نشان گذار وفا نداشت      سنگی که ره فتاد بر او نقش پا نداشت

(همان، ۱۰۹)

همانطور که ذکرش رفت نوگرایی در مضمون سازی از ویژگی‌های شعر کلیم است و او در اسلوب معادله‌های خود نیز نوجو و نوآور است و رنگ تقلید از دیگر شاعران در آن دیده نمی‌شود. او در بیت زیر نیز با الهام از عناصر طبیعت، ادعای ذهنی خود را عینیت بخشیده است.

دل از هجوم درد تو شرمندگی کشید      ویرانه حیف درخور سیلاب جا نداشت

(همان، ۱۰۹)

«سیلاب» در ابیات زیر نیز دستمایه مضمون سازی و خلق اسلوب معادله با مضمون عاشقانه برای شاعر بوده است و دل بستگی شاعر برای بهره بردن از عناصر طبیعی در مضمون سازی را نمایان می‌سازد:

کس دعوی ویرانه به سیلاب نکرده است      از عشق دل باخته واپس نتوان برد

(همان، ۱۶۹)

دل تمنای درد او دارد      خانه سیلاب آرزو دارد

(همان، ۱۹۴)

صبر و خرد به یک دل با شوق او ننگجد      چون سیل میهمان شد کس در سرا نماند

(همان، ۲۱۷)

خلق ارتباط بین مصراع معقول و محسوس در بیت زیر نیز هنرمندانه است؛ شاعر این مفهوم را که «جرات و جسارت در برابر عشق راه به جایی نمی‌برد» با مصراع محسوس «شیر بگریزد دمی کاتش نیستان را گرفت» عینیت بخشیده و مضمونی بکر و جدید خلق کرده است.

پردلی کاری نمی‌سازد ز استیلای عشق

شیر بگریزد دمی کانش نیستان را گرفت

(همان، ۱۱۱)

«تضاد عقل و عشق» نیز که مضمونی تکراری در ادب فارسی است در زبان شاعر با خلق معادلی زیبا از طبیعت عینیت می‌یابد و ویژگی هنری به خود می‌گیرد:

حدیث عقل و عشق از من چه پرسی

چراغی بود با صرصر درافتاد

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۷۴)

دقت در ویژگی‌های زندگی زمانه نیز در خلق مضامین، یاریگر شاعر بوده است؛ علاقه طفل به مرغ بی‌پر و آزار و اذیت آن، شاعر را به این مضمون سوق داده که «دل عاشق نیز در دست عشق رنج و آزار می‌بیند»:

چه چسبان است با دل صحبت عشق

به دست طفل، مرغ بی‌پر افتاد

(همان، ۱۷۴)

علاوه بر طبیعت، آداب و رسوم هند و ویژگی‌های مذهبی سرزمین هند نیز در پاره‌ای موارد ماده اولیه مضمون‌سازی‌ها و اسلوب معادله‌های کلیم کاشانی است و او از عناصر فرهنگی و مذهبی سرزمین هند نیز در ساختن و پرداختن اسلوب معادله‌ها در مضمون عاشقانه بهره می‌برد. «بت و برهمن و بت پرستی» در دو بیت زیر عناصری از فرهنگ هندی‌اند که در خلق اسلوب معادله‌ای هنری مورد استفاده شاعر قرار گرفته‌اند:

چه غم اگر شناسی حق وفای مرا

که هیچ بت شناسد حق برهمن چیست

(همان، ۱۴۱)

هندوان را هیچ جا دلکش تر از بتخانه نیست

خال جا در گوشه چشم تو خوش نیکو گرفت

(همان، ۱۱۵)

در ابیات زیر نیز کلیم، مضامین عاشقانه را در قالب اسلوب معادله‌های نو و مبتکرانه بیان داشته و از عناصر متعدّدی از طبیعت، شیوه زندگی، آداب و رسوم و ... را در جهت عینی کردن ادعاهای خود سود جسته و با بیان هنری و شاعرانه، بسیاری از امور ذهنی عاشقانه را ملموس و محسوس کرده است:

جز قامتت به چشم و دلم جای گیر نیست      مهمان خانه‌های کمان غیر تیر نیست

(همان، ۱۳۲)

اختیار حل و عقد زلف او دارد دلم      خانه زنجیر را دیوانه صاحب خانه است

(همان، ۱۴۸)

عاشق و معشوق بی‌آمیزش هم ناقصند      شاهد این مدعی به از کمان و تیر نیست

(همان، ۱۴۹)

بر لب لعلت خراشی دیدم و مردم ز رشک این نگین کی کنده شد نقشی خود این خاتم نداشت

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۵۱)

زلف هندوی ترا از دلبری خط توبه داد      کافری را کافر دیگر مسلمان کرده است

(همان، ۱۵۴)

عمر سیرش کوتاه است از جورت از دل می‌رود      چند گامی از ضرورت مرغ بسمل می‌رود

(همان، ۱۶۲)

نام و نشان عشق به غیر از هوس نماند      از سیل رفته خار و خسی یادگار شد

(همان، ۲۰۰)

نگرفت کس ز سینه صد چاک من خیر آری که را غم است که زخم سپر چه شد

(همان، ۲۱۰)

هر کس که بیند حال من داند که هجران دیده‌ام آری خرابی ظاهر است آنجا که طوفان بگذرد

(همان، ۲۲۲)

قبول عشق اگر داری طمع، از خرمی بگذر که گل چون بشکفتد اینجا ز چشم باغبان افتد

(همان، ۲۲۹)

اجتناب از آهم آن مغرور خود سر می‌کند پادشاه است احتراز از گرد لشگر می‌کند

(همان، ۲۳۱)

ناصر نمی‌توان به فسون دل از او برید کس چون سپند سوخته ز آتش جدا کند

(همان، ۲۴۳)

هیچ دل نیست که با عشق نباشد گستاخ کو حبابی که به دریا نکند سر گوشی

(همان، ۳۲۰)

دل گمان دارد که پوشیده ست راز عشق را شمع را فانوس پندارد که پنهان کرده است

(همان، ۱۵۴)

### ۳-۲- اسلوب معادله با مضامین عرفانی و صوفیانه

کلیم تمایلاتی به عرفان و تصوّف دارد و این گرایش به عرفان در دیوانش آشکار است. ابیات زیر به روشنی نشانگر تمایلات عرفانی و دنیاگریزی شعر است:

ای دل ز خانه تن، فکر سفر نداری پروانه‌ای، ندانم بهر چه پر نداری



از کنج گلخن تن، عزم وطن نکردی  
 ای اخگر فسرده، شوق شرر نداری  
 (کلیم، ۱۳۳۶: ۳۱۶)

کام دنیا را برای اهل دنیا واگذار  
 جغد را ارزانی آن گنجی که در ویرانه است

(همان، ۱۴۸)

صائب تبریزی از شاعران معاصر کلیم نیز در بیت زیر به گرایشات عرفانی کلیم، اشاره می‌کند:

هر کسی برق تجلی را نمی‌داند زبان  
 چون ابوطالب کلیمی از کجا پیدا کنیم  
 (صائب، ۱۳۶۵: ۲۶۱۰)

عرفان و تعالیم عرفانی و صوفیانه از دیگر مضامینی است که کلیم در اسلوب معادله‌های خود گنجانده است. مفاهیم عرفانی نیز در قالب اسلوب معادله‌های هنری و با خلق معادل‌هایی محسوس برای امور انتزاعی عرفانی در شعر کلیم به زیبایی ادا شده است.

یکی از این مضامین، «تصفیه دل» است؛ عرفا معتقدند که باید در تصفیه دل کوشید چرا که «صلاحش در صفای او و فسادش در کدورت اوست» (گوهرین، ۱۳۸۰: ج ۵ / ۲۴۴). مولانا نیز دل ابدال را دلی می‌داند که صافی شده و از تیرگی‌های رسته است و لزوم صفای دل را اینگونه گوشزد می‌کند:

آن دلی کز آسمان‌ها برتر است  
 آن دل ابدال یا پیغمبر است  
 پاک گشته آن ز گل صافی شده  
 در فزونی آمده وافی شده

(مولوی، ۱۳۹۰: دفتر ۳ / ۴۳۶)

این مضمون عرفانی در شعر کلیم وقتی در قالب اسلوب معادله بیان می‌شود و شاعر معادلی محسوس برای آن می‌آورد هر چه پذیرفتنی‌تر گردیده و هر چه هنری‌تر ادا می‌شود:

زیور آئینه دل روشنی باشد نه عکس  
 خانه تاریک را شمعی به از صد صورت است

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۲۶)

در بیت زیر نیز روشنی و جلای آینه دل را در عدم آراستگی به نقش و نگار می‌داند. دل را به تعلقات دنیوی سپردن، از منظر نگاه عرفانی، عین ابله‌ی است و کلیم برای اثبات و استدلال این دیدگاه عرفانی خود مصراعی را به عنوان نمونه و مثال در قالب اسلوب معادله می‌آورد و بیان می‌کند و استدلال می‌آورد؛ که کسی آینه را با نقش و تصویر آراسته و تزیین نمی‌کند؛ زیرا اگر کسی بر روی آینه تصویر یا نقشی، نقاشی کند آن آینه مکدر شده و از انعکاس و بازتاب تصاویر باز می‌ماند:

در طریقت دل به رنگ و بوی دادن ابله‌ی است کس نمی آراید از نقش و نگار آینه را

(همان، ۱۰۳)

«حیرت» نیز موضوعی عرفانی است که کلیم در بیت زیر با خلق اسلوب معادله ای این حالت عرفانی را عینیت بخشیده است. غافلان را خبر از حیرت اهل عرفان نیست، همانطور که آفتاب را خبری از چشم روزن نیست.

او را ز حال دیده حیران چه آگهی کی آفتاب را خبر از چشم روزن است

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۴۵)

«حیرت» عرفانی در بیت زیر نیز با اسلوب معادله‌ای هنری ادا شده است: برخی عرفا، معتقدند که حیرت، نهایت شناخت و وصال است: «از عارفی درباره معرفت سؤال شد، گفت: تحیر است، بعد اتصال، سپس افتقار و سپس حیرت» (گوهرین، ۱۳۶۸: ۳۲۲) و عارفی دیگر گفته است: «آنکه عارف‌تر است به خدای تحیر او در خدای سخت‌تر است و بیشتر از جهت آنکه هر که به آفتاب نزدیک‌تر بود در آفتاب متحیرتر بود تا به جایی رسد که او نبود» (گوهرین، ۱۳۶۸: ۳۲۳)

این مضمون در بیت زیر از کلیم با اسلوب معادله‌ای هنری بیان شده است؛ طرف محسوس اسلوب معادله، خاصیت اقناع‌کنندگی برای مخاطبان دارد:

عاشق از حیرت در این وادی به جایی می‌رسد تا نگردد راه گم کی رهنمائی می‌رسد

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۹۲)

توصیف «اهل تجرّد» و «اهل عرفان» نیز در بیت زیر با اسلوب معادله‌ای هنری، بیان شده است و شاعر آموزه‌های عرفانی را در جامهٔ هنری بیان کرده و مخاطب، مفهوم را با وجود معادل حسی و عینی هر چه بهتر و به سهولت ادراک می‌کند.

شیطان چه تمّتع برد از اهل تجرّد رهن چو درین بادیه از ریگ روان یافت

(همان، ۱۴۹)

«تجرید» از مضامین عرفانی است که کلیم، اسلوب معادله ای زیبا برای آن خلق کرده است. تجرید، مجرد بودن از تمام اعراض است. در تذکره الاولیاء می‌آید: «گفتند تجرید چیست؟ گفت آنکه ظاهر او مجرد بود از اعراض و باطن او از اعتراض» (عطار، ۱۳۷۰: ۴۴۷)

در برگ ریز تجرید باشد بهار ارواح خوش وقت مرده ای کو رنگ کفن ندارد

(کلیم، ۱۳۳۶: ۲۳۴)

این موضوع که کمترین تعلق و دل‌بستگی، سدّ راه عارف است از آموزه های تکراری عرفان است. اهل عرفان همواره تأکید به تجرّد کامل داشتند. خاقانی که گرایشات عرفانی داشته می‌سراید:

سوزن در این ره آفت تجرید سالک است از خار تازه خار کهن را ز پا کشد

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۷۳)

خاقانی نیز سوزن را سدّ راه مسیحا و دوخته شدنش به سپهر چهارمین و عدم عروج دانسته است:

من اینجا پای بست رشته مانده

چو عیسی پای بست سوزن آنجا

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۴)

در بیت زیر نیز شاعر اسلوب معادله‌ای زیبا و هنری برای تفهیم موضوعی عرفانی خلق کرده است؛ عارفان بر این‌اند که «واصلان رازدارند» و اسرار الهی را فاش نمی‌کنند شاعر با آوردن معادلی ملموس و محسوس «چون ره تمام گشت جرس بی‌زبان شود» در تفهیم این اصل عرفانی و اقناع مخاطب کوشیده است.

اصل ز حرف، چون و چرا بسته است لب

چون ره تمام گشت جرس بی‌زبان شود

( کلیم، ۱۳۳۶: ۲۰۰ )

مضمون بیت زیر از کلیم نیز «انتقاد از زاهدان ریایی» زمانه‌اش است. برای این منظور نیز شاعر دست به دامن اسلوب معادله شده است تا هم وجهه‌ای منطقی و مستدلّ به کلام خویش ببخشد و هم برای مخاطب به شکلی عینی و ملموس مفهوم را انتقال دهد:

میان زاهدان خشک کمتر اهل دل بینی

نه هر جا استخوانی هست مغزی در میان باشد

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۷۰)

بیت زیر نیز انتقاد از مرشدان بی‌معرفت را مضمون ساخته و با آوردن معادلی محسوس، بی‌فایده بودن ارشاد مرشدان بی‌معرفت را هر چه بهتر تداعی کرده است:

جاهل برو ز مرشد بی‌معرفت چه فیض

کوری کجا عصاکش کور دگر شود

(همان، ۱۹۰)

بیت زیر نیز رنج و سختی‌های «اهل دل» را مضمون ساخته است و با آوردن مثالی ملموس و معادلی از زندگی عینی، هر چه بیشتر در تبیین این مفهوم، کوشیده است:

پیرو دل را هزاران دردسر آید به پیش طفل چون رو بیش یابد بیش بدخو می شود

(همان، ۱۹۴)

در ابیات زیر نیز کلیم با خلق اسلوب معادله‌هایی هنرمندانه، در تبیین و تفهیم موضوعات عرفانی کوشیده است:

حفظ بی‌برگی به از سامان کن ار وارسته ای خانه از اسباب چون خالی شود در را ببند

(همان، ۱۵۵)

روشندلان خوش آمد شاهان نگفته‌اند آینه عیب پوش سکندر نمی شود

(کلیم، ۱۳۳۶: ۲۴۳)

بخت بیداری نمی باید تجرد پیشه را خانه چون خالی بود گو پاسبان در خواب باش

(همان، ۲۵۴)

چون خس و خاشاک سیلاب ایمنیم از گمرهی پا به دوش راهبر داریم به منزل می‌رویم

(همان، ۲۷۳)

روشندلان ندارند دل بستگی به فرزند بر شعله سهل باشد مهجوری شراره

(همان، ۴۰۷)

#### ۴-۲- اسلوب معادله در مضمون شکوه از روزگار

شکوه و گلایه از روزگار و اهل روزگار از دیگر مضامینی است که شاعر با آن اسلوب معادله‌های هنری بسیاری ساخته است. کلیم، شاعر پر دردی است و همواره از روزگار و از جور زمانه شکوه سر می‌دهد. بسامد بالای اسلوب معادله‌ها با مضمون شکایت از روزگار نیز نشان از این دارد که شاعر زندگی خوشی نداشته است. این شکوه‌ها و گلایه‌ها وقتی در قالب زبانی هنری و شاعرانه ارائه می شود زیبایی خاصی به خود می‌گیرد؛ چرا که «هر گونه «زشتی»، به کمک

تصاویر هنرمندانه‌ای که معتبر و مؤثر باشند، قابل برگشت به مفهوم «زیبایی» است» (امبرتو اکو، ۱۳۹۳: ۱۷۴)

در بیت زیر شاعر با اشاره به بی‌نصیبی خود از نعیم دهر و ناامیدی‌اش از نعیم روزگار، آن را با اسلوب معادله‌ای زیبا بیان می‌کند. طرف حسی اسلوب معادله «شاخ بریده را نظری بر بهار نیست» احساس یأس و ناامیدی شاعر را به زیبایی عینیت می‌بخشد:

قطع امید کرده نخواه نعیم دهر      شاخ بریده را نظری بر بهار نیست

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۲۵)

همچنین در بیت زیر با اشاره به گوشه‌نشینی و خلوت‌گزینی خود و آسیب‌های مضاعفی که از روزگار نصیبش می‌شود معادل «دامن نبود در ره آن صید که رام است» را می‌آورد و در توصیف احوال خود می‌کوشد.

آسیب جهان بیش رسد گوشه‌نشین را      دامن نبود در ره آن صید که رام است

(همان، ۱۳۴)

رنج و رنج دیدگی شاعر از زمانه نیز در بیت زیر با صنعت اسلوب معادله تداعی شده است:

تهی ز لخت جگر نیست اشک ما هرگز      همیشه قافله را میر کاروانی هست

(همان، ۱۳۹)

در بیت زیر نیز از بخت خفته و بداقبالی خود می‌نالد و این مضمون را در قالب اسلوب معادله به زبان می‌آورد؛ از عناصر ملموس زندگی زمانه خود در خلق اسلوب معادله سود می‌جوید و «خوشدلی دزد از خواب پاسبان را» معادل «شادی غم از بخت خفته» خود می‌داند:

غم را کلیم شادی، از بخت خفته ماست      پیوسته دزد خوشدل، از خواب پاسبان است

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۴۲)

در بیت زیر نیز شاعر با بخت خفته خود اسلوب معادله‌ای خلق کرده است:

روزگار اندر کمین بخت ماست      دزد دایم در پی خوابیده است

(همان، ۱۴۴)

غم‌ها و تلخی‌ها بی‌شمار زندگی نیز روح حساس شاعر را می‌آزارد و برای تداعی و عینیت‌بخشی غمان بی‌شمار خود که از حد فزون است معادل حسی و ملموس «میهمان در خانه‌ام دایم زیاد از خانه است» را آورده و کلام خویش را با تصویر و آرایه‌بندی، زینت می‌بخشد.

بر در و بام دلم غم بر سر هم ریخته است      میهمان در خانه‌ام دایم زیاد از خانه است

(همان، ۱۴۸)

آرزوی عمر کوتاه نیز نتیجه سختی‌کشی‌ها و رنج‌های زمانه است که در بیت زیر در قالب اسلوب معادله‌ای زیبا و هنری بیان شده است. او با ذکر معادل حسی و ملموس «روز کوتاه از برای روزه‌داران بهتر است» این گله و شکایت خود را از زندگی بیان داشته است.

از جهان بی‌بهره را نبود شمار عمر خضر      روز کوتاه از برای روزه‌داران بهتر است

(همان، ۱۴۷)

این سختی‌ها و رنج‌های زمانه است که شاعر را به این نکته می‌رساند که خواری و عزت این جهان را هیچ بگیرد و ندا در دهد که «آستان و مسندی در خانه زنجیر نیست»:

خواری و عزت در این محنت‌سرا یکسان بود      آستان و مسندی در خانه زنجیر نیست

(همان، ۱۴۸)

در ابیات زیر نیز اسلوب معادله‌هایی زیبا و هنرمندانه با مضمون شکوه و گلایه از روزگار آمده است که همه بداقبالی شاعر و ناخرسندی او از زمانه را به تصویر می‌کشند:

- با که گردون سازگاری کرد تا با ما کند  
بر مراد دانه هرگز آسیا گردیده است؟  
(همان، ۱۵۳)
- فلک اسباب دولت را ز بهر ناکسان دارد  
هما گر سایه‌ای دارد برای استخوان دارد  
(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۶۹)
- بر گرفتاری دل خنده زنان می گذرم  
همچو دیوانه که از پیش دبستان گذرد  
(همان، ۱۷۲)
- از دل ما نرفت آبله‌ها  
ریگ صحرای غم روان نبود  
(همان، ۱۷۷)
- کار دوران چیست جمعیت پریشان ساختن  
سیل مجبور است در معموره ویران ساختن  
(همان، ۲۹۳)

## ۵-۲- اجتماعیات در قالب اسلوب معادله

در کنار رنج‌ها و ناکامی‌های فردی که کلیم همواره از آن زبان به شکوه می‌گشاید و من فردی خود را در قالب اسلوب معادله‌هایی هنری بیان می‌کند، گرایش‌ات اجتماعی نیز در شعر کلیم دیده می‌شود و او بالاخص از ظلم و ستم بیدادگران و ظالمان زمانه‌اش زبان به شکوه می‌گشاید و ایستادگی در برابر ظلم و ستم را مضمون اسلوب معادله‌های خود می‌سازد و «من اجتماعی» را در شعرش برجسته می‌سازد. زمانه شاعر، زمانه‌ای است که ظلم و ستمگری وجهی آشکار داشته است؛ چرا که دستمایه دیگر شاعران سبک هندی نیز برای مضمون‌سازی و خلق اسلوب معادله بوده است و در شعر شاعران سبک هندی، بسامد قابل توجهی دارد. صائب در این مضمون می‌سراید:



ناله مظلوم در آهن سرایت می‌کند / زان سبب در خانه زنجیر دائم شیون است

(صائب، ۱۳۶۵: ج ۲ / ۵۳۵)

اظهار عجز پیش ستم پیشه ابلهی است / اشک کباب باعث طغیان آتش است

(صائب)

در ابیات زیر، کلیم نیز ظلم‌ستیزی خود را نشان داده و در قالب هنر و زبان هنری به رد و انکار ستمگری می‌پردازد. او برای اینکه اهل زمانه اش را از ستم و ستمگری برحذر دارد با آوردن معادلی زیبا از طبیعت در جهت اقناع مخاطبان زمانه‌اش به ترک ظلم و ستم می‌کوشد:

می‌شود اول ستمگر کشته بیداد خویش / سیل دائم بر سر خود خانه ویران کرده است

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۵۴)

در بیت زیر نیز ترغیب به ترک ستمگری دیده می‌شود و شاعر نگرش اجتماعی خو را در قالب اسلوب معادله‌ای که طرف محسوس آن برگرفته از طبیعت است بیان داشته و موضوعی اجتماعی را در زبان هنر، ایراد می‌کند:

بر ستمگر بیشتر دارد اثر تیغ ستم / عمر کوتاه از تعدّی می‌شود سیلاب را

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۰۱)

بیت زیر نیز ترغیب اهل زمانه اش به ایستادگی در برابر ظالمان زمان است. او بر این است که «بی‌ستمکش صبر و آرام از ستمگر می‌رود» و برای اقناع مخاطب مثال و معادلی ملموس و عینی از طبیعت «می‌رود دریا ز پی، ساحل چو پس تر می‌رود» می‌آورد.

بی‌ستمکش صبر و آرام از ستمگر می‌رود / می‌رود دریا ز پی، ساحل چو پس تر می‌رود

(همان، ۲۰۱)

در مواردی نیز او از اینکه روزگار به کام ستمگران است می‌نالند؛ اسلوب معادله‌ای زیبا و هنری بیانگر این شکوه و گلایه است؛ شاعر روی خوش دهر را به ستمکاران را با خانه قصاب و اینکه همیشه در خانه قصاب عید قربان است، برابر می‌نهد.

با ستمکاران گیتی بد نمی‌گردد سپهر  
عید قربان است دایم خانه قصاب را

(همان، ۱۰۰)

### ۶-۲- اسلوب معادله در مضمون بی‌توجهی به اهل هنر

این مضمون هم در اسلوب معادله‌های کلیم دیده می‌شود. بی‌منزلتی و بی‌ارجی شاعران و ارباب سخن در عصر صفوی بر کسی پوشیده نیست و این عامل است که سبب مهاجرت شاعران ایرانی به سرزمین هند شده است. شاعر در بیت زیر «بی‌ارج و منزلت بودن مقام سخن» را معادل «بی‌ارجی و بی‌منزلتی آب حیوان در جهان» می‌داند و زبان به شکوه و گلایه می‌گشاید:

نه از خواری است گر قدر سخن را کس نمی‌داند  
به بازار جهان قیمت که داند آب حیوان را

(کلیم، ۱۳۳۶: ۹۷)

در بیت زیر نیز شاعر سخنور و دریا را معادل می‌نهد همانطور که شوربختی نصیب دریا از گوهر است؛ سخن‌سنجان نیز طرفی از سخنان چون گوهر خود بر نمی‌بندند و ارج و ارزش شان ناشناخته است:

شوربختی حاصل دریا ز گوهر پروریست  
از سخن‌سنجی جزین طرفی سخن پرور نیست

(همان، ۱۵۰)

در بیت زیر نیز کلیم اسلوب معادله‌ای که ریشه در باریک‌بینی و دقت شاعر در پدیده‌های اطراف دارد، خلق می‌کند و بی‌منزلتی اهل سخن را گوشزد می‌کند. «صدف که گوهر را پرورده» همواره بی‌ارزش است و «شاعر که گوهر سخن را پرورده است» خود مورد بی‌اعتنایی و بی‌توجهی:

از سخن غیر زیان نفع سخنور نبود

به صدف جوهریان قیمت گوهر ندهند

(کلیم، ۱۳۳۶: ۱۶۴)

## نتیجه گیری

پژوهشی در مضمون آفرینی و اسلوب معادله‌های کلیم کاشانی نشان می‌دهد که او شاعری مضمون‌ساز است و بسامد اسلوب معادله در مضامین مختلف در شعر او بالاست. او هم در مضمون‌سازی و هم در خلق اسلوب معادله با مضامین مختلف نوآور است و از ابتدال و تقلید و تکرار گریزان. اسلوب معادله‌های او، باریک‌بینی و دقت او در طبیعت و ویژگی‌های زندگی زمانه‌اش را بازتاب می‌دهد. او باریک‌بین و نکته‌سنج است و اسلوب معادله‌های او تشخص خاصی دارد و به زیباترین شکلی از این صنعت در بیان نکات مختلف استفاده کرده است. اسلوب معادله‌هایی با مضامین پند و اندرز و اخلاق در شعر او گسترده است و نمونه‌های متعددی دارد و تعلیم و اخلاق را به صنعت اسلوب معادله، گره زده است. عشق و حالات عاشقانه نیز وقتی مضمون اسلوب معادله‌های او می‌شود جایی خاص می‌یابد و خاصیت افناعت‌کنندگی و باریک‌بینی او در خلق، خواننده را به تحسین و اعجاب وا می‌دارد. بخش قابل توجهی از اسلوب معادله‌های شاعر نیز به عرفان و تصوّف اختصاص می‌یابد و شاعر نکات و مبانی اندیشه‌های عرفانی را در قالب اسلوب معادله‌هایی زیبا به نظم می‌کشد و نکات عرفانی وقتی لباس این صنعت را بر تن می‌کنند هر چه جذاب‌تر بیان شده و به هنری به خود می‌گیرند. اسلوب معادله‌ها در مضمون شکوه و شکایت از روزگار و کج‌مداری‌های زمانه نیز نشان از نارضایتی شاعر از زندگی خویش و زمانه‌اش است و این شکوه و شکایت را به عرصه اجتماع نیز کشانده و نکات ارزشمند اجتماعی را در قالب اسلوب معادله بیان می‌کند و بیشتر در این مورد ستم‌کشی و ستم‌گری را مورد انتقاد قرار می‌دهد. بی‌توجهی به اهل هنر نیز که مضمونی تکراری در ادب فارسی است در شعر کلیم نیز در قالب اسلوب معادله‌هایی هنرمندانه به نظم کشیده می‌شود.

## منابع و مراجع:

- امبرتو اکو (۱۳۹۳)، زیبایی زشتی، ترجمه صفورا فضل‌اللهی، فصلنامه نقد کتاب. سال اول، شماره ۱ و ۲. بهار و تابستان ۱۳۹۳، صفحات ۱۷۵-۱۶۷.
- حسن‌پور آلاشتی، حسین (۱۳۸۴)، طرز تازه سبک‌شناسی غزل هندی، چ اول. تهران، سخن.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۲)، دیوان، تصحیح و مقدمه و تعلیقات ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوآر.
- شاه حسینی، ناصر‌الدین، و برزویی، رضا (۱۳۹۳)، «نقد و بررسی موتیف، ساختار و مضمون در اسلوب معادله‌های کلیم همدانی». فصلنامه تخصصی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال هفتم، شماره سوم. پاییز ۱۳۹۳. شماره پیاپی ۲۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۱)، شاعر آینه‌ها. تهران، آگاه.
- ..... (۱۳۸۹)، صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۶۲)، سیر غزل در شعر فارسی، چ اول، تهران، فردوسی.
- ..... (۱۳۷۴)، سبک‌شناسی شعر، تهران، فردوس.
- ..... (۱۳۸۶)، سیر غزل در شعر فارسی، چ ۳، تهران، آگاه.
- صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۵)، دیوان، به تصحیح محمد قهرمان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش دوم. چ ۱، تهران، فردوس.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمدبن ابراهیم، (۱۳۷۰)، تذکره الاولیاء، به تصحیح: محمد استعلامی، چاپ ۶. تهران، زوآر.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۵)، بلاغت تصویر، تهران، سخن.
- کلیم کاشانی، ابوطالب (۱۳۳۶)، دیوان، تصحیح و مقدمه ح، پرتو بیضایی، تهران، کتابفروشی خیام.
- ..... (۱۳۶۹)، کلیات، به کوشش و مقدمه محمد قهرمان، مشهد، آستان قدس رضوی.
- گوهرین، صادق (۱۳۶۸)، شرح اصطلاحات تصوف، جلد ۴، چ اول، تهران، زوآر.

.....(۱۳۸۰)، شرح اصطلاحات تصوف، جلد ۵، چ اول، تهران، انتشارات زوّار.  
محمد حکیم آذر(۱۳۹۰)، «اسلوب معادله در غزل شعر سعدی»، پژوهشنامه زبان و ادبیات  
فارسی، سال سوم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۰. صفحات ۱۸۴-۱۶۳.  
مولوی، جلال الدین محمد(۱۳۹۰)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد ا. نیکلسون. چ ۵، تهران،  
انتشارات هرمس.  
نعمانی، شبلی(۱۳۶۸)، شعر العجم، تهران، دنیای کتاب.